

## بحشی در چگونگی پیدایش «مقامات»

### در ادب عربی

اثر: دکتر عبدالرحیم حقدادی

استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه بیرجند

(از ص ۲۵۱ تا ۲۶۸)

#### چکیده:

قصه‌ها و افسانه‌ها بخش مهمی از ادبیات هر ملت را تشکیل می‌دهند. عرب نیز همانند بسیاری از ملتها از دیرباز دارای قصه‌هایی بوده‌اند که نقل آنها گرمی بخش محافلشان بوده است. بدون شک قصه‌ها تصویرگر عادات، خلق و خو، اندیشه و اعتقادات مردمانی است که آنها را می‌سازند و نقل می‌نمایند و گاه از ظرافتهای خاصی نیز برخوردار می‌باشد.

در قرن چهارم هجری در نثر عربی، فنی متداول گشت که می‌توان گفت درون مایه اصلی آن همین قصه‌ها و افسانه‌ها بوده است، با این ویژگی که نویسنده از روی قصد آن را در قالبی مصنوع بیان می‌نماید و در بردارنده حکایات، نکات، نوادر، فکاهیات و برخی جنبه‌های تاریخی و حکمی و ادبی است.

واژه‌های کلیدی: عوامل اجتماعی، عوامل فرهنگی، معنای اصطلاحی «مقامه».

## مقدمه :

نثر عربی در طول قرنهای متمادی فراز و نشیب بسیار داشته و در مسیر تکامل، اسلوبها و فنون متنوعی را به خود دیده و آثار ارزشمندی از آن برجای مانده است؛ با این وجود، منتقدان و پژوهشگران ادب عربی چنان که بایسته است و آن گونه که به صناعت نظم توجه داشته‌اند، به آن توجه ننموده‌اند. علمای علم بلاغت، اگرچه از دیرباز در بیان موازین سخن نیکو، نظم و نثر هر دو را در یک حد دانسته و با یک معیار سنجیده‌اند، اما خود آنان نیز در نقد کلام بیشتر به نظم استناد کرده‌اند. کتب بسیاری که تحت عنوان «نقد الشعر» و «طبقات الشعراء» از متقدمان برجای مانده، دلیل این ادعاست و حتی نحویان نیز در بیان اصول و قواعد این علم، بیشتر به نقل شواهد شعری پرداخته‌اند.

این نابرابری و دوگونه‌نگری از آنجا ناشی می‌شود که به گمان آنان در شعر، شاعر ناگزیر از انتخاب لفظ و تعبیر و مراعات حدود و قیود است، به گونه‌ای که هر لفظی با الفاظ مجاور خود نوعی تناسب و هماهنگی داشته باشد تا جمال سخن و زیبایی اسلوب حاصل آید، در حالی که در نثر چنین گزینشی را ضروری نمی‌دانستند. به نظر می‌رسد که قداما در این نوع داوری تنها نثر مرسل را در نظر گرفته‌اند و این نکته را از نظر دور داشته‌اند که نثر نیز اگر قالب فنی به خود بگیرد، لفظ آن همانند نظم از موسیقی و آهنگ خاص برخوردار می‌شود و همان حدود و قیود شعر را می‌پذیرد. نه تنها متقدمان در حق نثر عربی ستم روا داشته‌اند، بلکه این شق سخن مورد بی‌مهری متأخران نیز واقع شده است.

با بررسی اجمالی آثار و تألیفات پیشینیان و متأخران در مورد نظم و نثر، می‌توان دریافت که آنان به قالبهای مختلف شعری توجهی خاص مبذول داشته‌اند و شروح مختلف و نقدهای متفاوتی بر دواوین شعرا نوشته‌اند، اما قالبهای نثر را کمتر مورد بررسی و نقد قرار داده‌اند. «مقامات» یکی از قالبهای نثر فنی عربی است که در آن توجه به لفظ و تناسب و توازن الفاظ و زیبایی اسلوب به حدی است که در پذیرش

آرایه‌های لفظی حتی از شعر نیز فراتر رفته و با این حال، آن گونه که باید و شاید مورد توجه و عنایت قرار نگرفته است.

مقصودمان این نیست که ارباب ادب به فن مقامات به کلی توجه نداشته‌اند، بلکه غرض بیان این مطلب است که این فن و به طور کلی نثر عربی در مقایسه با شعر، کمتر مورد عنایت و دقت نظر قرار گرفته است و صاحب‌نظرانی که در مورد «مقامات» بحث و تحقیق نموده‌اند، بیشتر به بررسی موضوعات مقامه‌ها و عناصر تشکیل دهنده و قالب و سبک آن و بحث و اظهار نظر در مورد «راوی» و «قهرمان» داستانهای مقامات پرداخته‌اند و چگونگی پیدایش این نوع ادبی و بررسی عواملی که زمینه پیدایش آن را فراهم نموده، موضوعی است که به آن نپرداخته و یا به اجمال از آن گذشته‌اند. نگارنده در این مقاله بر آن است تا پاسخی مناسب برای دو پرسش زیر ارائه نماید:

۱- کدام عوامل اجتماعی و فرهنگی زمینه پیدایش مقامات را فراهم نموده است؟

۲- چرا بر این گونه نوشته‌ها و آثار لفظ «مقامه» اطلاق شده است؟

و معتقد است که پاسخ این دو پرسش می‌تواند مکمل مباحث و پژوهشهایی باشد که تاکنون در این خصوص انجام گرفته است.

### عوامل اجتماعی زمینه‌ساز ظهور فنّ مقامه‌نویسی

زیستن در زیر سقف آسمان پرستاره و در فضای بی‌منت‌های صحرا و سادگی زندگی عرب - بویژه در دوره جاهلی - و فراغت بالی که در مقایسه با دیگر ملت‌ها از آن برخوردار بوده‌اند، از جمله عوامل رواج قصه‌ها در میان این قوم به شمار می‌رود. اگرچه قصه‌ها و حکایاتی که در میان آنان رواج یافته بیشتر از نوع «دخیل و منقول» است که آنها را از ملت‌های دیگر اقتباس کرده‌اند و از جمله می‌توان از «الف لیلة و لیلة» یا همان قصه‌های هزار و یک شب شهرزاد، «کلیله و دمنه»، قصه‌های «شاهنامه» و

کتاب «سندباد» نام برد، اما اقتباس و رواج این قصه‌ها در ادبیات آنان حاکی از علاقه وافر است که به داستان و داستان‌پردازی داشته‌اند.

برخی از پژوهشگران بر این عقیده‌اند که قصه به معنای فنی آن، یعنی خلق شخصیتها و ابتکار حوادث به گونه‌ای که مجموع حوادث به یک غرض معین ختم شود، مورد توجه عرب نبوده و در ادبیات آن قوم ناشناخته است (عبدالعزیز البشیری، ۱۹۳۷ م، ج ۱، ص ۲۴).

آنها معتقدند تازیان اگر چه فلسفه و حکمت و دانشهای بسیار دیگری همچون طب، نجوم، ریاضیات و ... را از یونانیان اخذ نموده‌اند، اما از فن قصه‌نویسی که در ادبیات غرب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، در گذشته چندان بهره‌ای نبرده‌اند. (جرجی زیدان، ۱۴۱۶ هـ، ج ۲، ص ۳۲۱).

واقعیت امر آن است که در ادب عربی داستان حماسی بلندی در ردیف «شاهنامه» و «ایلیاد» (منظومه‌ای است منسوب به «هومر» شاعر یونانی پیش از میلاد. این اثر معروفترین حماسه دنیای قدیم و از شاهکارهای ادبیات جهان به شمار می‌رود و شامل بیست و چهار سروده است درباره جنگ یونانیان با مردم «تروا» (فرهنگ معین، اعلام) و «مهابهاراتا» (حماسه بزرگ هندوان به زبان سانسکریت و شامل هجده کتاب. تألیف آنرا به «ویاسا» فرزانه هند نسبت می‌دهند (همان مأخذ) وجود ندارد، علت آن است که این گونه آثار در زمره ادبیات داستانی و نمایشی به حساب می‌آید و خلق آن نیازمند تفکر دراز مدت و قدرت تجزیه و تحلیل و مستلزم اطالۀ کلام است؛ به علاوه آثار حماسی بلند از این نوع، حاصل جنگهای طولانی و برون مرزی است، در حالی که عربها - بویژه در دوره جاهلی - بیشتر کوچ‌نشین بوده‌اند و کمتر فرصت می‌یافته‌اند مدت زمانی طولانی در یک مکان بمانند و چنین شاهکارهایی را بیافرینند؛ گذشته از این، آنان مردمانی بوده‌اند اهل بدیهه‌گویی و ایجاز در سخن، نه صاحبان تفکر شگرف و اطناب در کلام و جنگهای ایشان نیز اغلب از نوع جنگ بین قبایل بوده است.

از سوی دیگر، قصه‌ها و حکایاتی که ساخته اذهان خود آنان است و ریشه در

اعتقادات دینی و عادات ایشان دارد و تحت عنوان قصه‌های «موضوع» از آن یاد می‌شود، نیز در ادب عربی کم نیست؛ قصه «عنتره» (بلندترین داستان حماسی در ادب عربی است که شخصی به نام «یوسف بن اسماعیل» در اواخر قرن چهارم هجری آن را ساخته است. این داستان شرح وقایع زندگی «عنتره بن شداد عیسی» شاعر بهلوان دوره جاهلی و صاحب «معلقه» معروف است و در آن عشق او به دختر عموش «عبله» و شجاعت و جوانمردی وی به شکل زیبایی به تصویر در آمده است (موسی سلیمان، الادب القصصی عند العرب، ص ۱۷۲ به بعد)، داستان جنگهای دو قبیله «بکر و تغلب»، (در این داستان، حوادث جنگهای دو قبیله همراه با خرافات و افسانه‌های بسیار آورده شده است. روایت این قصه تاریخی به «محمد بن اسحاق» صاحب «السیره النبویه» نسبت داده می‌شود و در ضمن آن اخبار جنگ «بسوس» همراه با قصاید حماسی بسیار وارد شده است. (موسی سلیمان، ص ۱۶۱ و احمد جادالمولئی و دیگران، قصص العرب، ج ۳، ص ۳۶۶-۳۵۶) قصص پیامبران - سلام الله علیهم اجمعین - «التوابع و الزوابع» ابن شهید (توابع جمع تابع و تابعه به معنای جتنی و جتنیه و زوابع جمع زوبعه: نام شیطانی است که رئیس جتیان است. «التوابع و الزوابع» رساله ارزشمندی است که ابو عامر ابن شهید اندلسی آن را در معارضه با «رساله الغفران» ابوالعلاء تألیف نموده است. موضوع این دو اثر طرح مشکلات ادبی و عقلی در قالب قصه است و از جهانی با هم متفاوتند. ابن شهید بیشتر به طرح مشکلات ادبی و بیانی پرداخته، در حالی که ابوالعلاء مسائل فلسفی و دینی را مورد کنکاوش قرار داده است. (زکی مبارک، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۶۱) اندلسی (م. ۴۲۶ هـ)، «رساله الغفران» ابوالعلاء معری (م. ۴۴۹ هـ)، احادیث ابن دُرید (م. ۳۲۱ هـ)، مقامات بدیع الزمان همدانی (م. ۳۹۸ هـ) و مقامات حریری (م. ۵۱۶ هـ) از این قبیل است.

بدون شک قصه‌ها و افسانه‌ها تصویرگر عادات، خلق و خو، اندیشه و اعتقادات مردمانی است که آنها را می‌سازند و نقل می‌نمایند و با همه سادگی، گاه از ظرافتها و زیباییهای خاصی برخوردار می‌باشد و بیانگر هوش سرشار کسانی است که آنها را اختراع نموده و نقل کرده‌اند. در قرن چهارم هجری در نثر عربی، فنی متداول گشت که می‌توان گفت درونمایه اصلی آن، همین قصه‌ها و افسانه‌ها بوده است؛ با این ویژگی که نویسنده از روی قصد آن را در قالبی مصنوع و متکلف بیان می‌نماید و در بردارنده حکایات، نکات، نوادر، فکاهیات و برخی جنبه‌های تاریخی و حکمی و ادبی است که نظر خواننده را به خود جلب می‌کند و عواطف او را برمی‌انگیزد. این فن جدید با عنوان «مقامات» در ادبیات عرب شناخته شده و بعدها نویسندگان

بسیاری در زبان عربی و فارسی از آن برای بیان افکار و عقاید خود استفاده نموده‌اند. با نگاهی به اوضاع اجتماعی و فرهنگی در این دوره می‌توان دریافت که فنّ مقامه در واقع زاینده شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم ممالک اسلامی و سرزمینهای عربی در قرن سوم و چهارم هجری است.

پس از فتوحات اسلامی در قرن اول هجری و از آن زمان که سربازان اسلام به ممالک دیگر وارد شدند و ایران و عراق و شام و مصر به تصرف مسلمانان درآمد، عربها سخت تحت تأثیر مظاهر تمدنهای جدید قرار گرفتند. امویان در شام از امپراتوری «بیزانس» متأثر گشتند و عباسیان در بغداد تحت تأثیر مظاهر تمدن ساسانی ایران واقع شدند. زیاده‌طلبی، رفاه بیش از حد و فساد و ملامتی، ره‌آورد آشنایی با تمدنهای جدید بود. در این دوره به تقلید از شیوه حکومتی ساسانیان در ایران، خلفای بنی‌عبّاس ثروتها را از سراسر ممالک اسلامی، به عنوان خراج گردآوری و در خزانه‌ها انباشته می‌نمودند؛ خلفاء به وزیران و فرماندهان لشکر و دولتمردان و والیان می‌بخشیدند و آنان به شاعران و دانشمندان و مطربانی که پیرامونشان جمع گشته بودند، بخشش می‌کردند. در دارالخلافه‌ها و قصرها مجالس عیش و نوش برپا می‌شد و «مغنیات» و «مغنین» با آوازهای خوش و نواختن آلات مختلف موسیقی موجبات سرگرمی و لهو و لعب حاضران را فراهم می‌ساختند. (شوقی ضیف، العصر العباسی الاوّل، ص ۵۶).

در کنار تنعم و برخورداری خلفاء و وزراء و اطرافیان آنها، عامه مردم از فقر و گرسنگی و ستم رنج بسیار می‌بردند. طغیان و ستمگری خلفای عباسی سبب گشته بود، طوق استعباد و استبداد برگردن عامه بیفکنند و آنان را از حقوق اجتماعی خود محروم سازند؛ ثروتها و امکانات رفاهی زندگی در اختیار خلفاء و اطرافیان آنها قرار داشت و مردم جز فقر و گرسنگی بهره‌ای نداشتند و این امر سبب شد، در اجتماع آن روزگار طبقه‌ای از گدایان حرفه‌ای به وجود آیند که برای رفع نیاز و غلبه بر گرسنگی، سعی می‌کردند با هر وسیله ممکن و با حیل‌های گوناگون در دل اغنیاء

رخنه نمایند. این گروه به سبکی خاص و با عباراتی مسجع، ثروتمندان را مخاطب قرار می‌دادند و به خواست خویش نایل می‌شدند. قالی بغدادی (م. ۳۵۶ هـ) در کتاب «أمالی» نمونه‌هایی از سجع این گدایان را نقل کرده است (امالی، ۱۴۱۶ هـ ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۶).

این طایفه با نام «ساسانیین» معروف بوده‌اند، منسوب به شخصی به نام «ساسان»، شاهزاده‌ای که پدرش او را از پادشاهی محروم نموده و او ناچار حرفه گدایی پیشه ساخته بود (شوقی ضیف، الفن و مذاهبه فی النثر العربی، ۱۹۵۶ م، ص ۱۷۵). بدون شک شیوه انشای مقامات، بویژه مقامات بدیع الزمان همدانی (برای شرح حال بدیع الزمان ر. ک: تعالی، یتیمه الدهر، ج ۴، ص ۲۹۳-۲۹۶ و یاقوت حموی، معجم الأدباء، ج ۲، ص ۱۶۱-۲۰۲ و جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیه، ج ۲، ص ۳۰۳-۳۰۴ و عمر فزوخ، تاریخ الادب العربی، ج ۲، العصر العباسیه، ص ۶۱۲-۵۹۵ و دائرة المعارف الاسلامیه، ذیل واژه «الهمدانی») متأثر از روش این گدایان است، زیرا او یکی از مقامه‌های خود را به همین نام «المقامة الساسانیة» نام‌گذاری نموده است (بدیع الزمان همدانی، مقامات، شرح محمد عبده، ۱۹۲۴ م، ص ۹۷) و نیز بسیاری از حیل‌ها و فنون این طایفه را در ضمن برخی مقامات خود ذکر کرده است (همان مأخذ، «المقامة الرصافیة»، ص ۱۶۵-۱۷۳).

در مقامات بدیع الزمان همدانی، قهرمان داستان، ابوالفتح اسکندری، غالباً گدای شیادی است که با قیافه‌های متفاوت و در جاهای مختلف میان مردم ظاهر می‌شود و سخنان خود را با شعر و سجع می‌آراید و با حیل‌ها و لطایف گوناگون به خواست خود نایل می‌گردد.

در کنار خوشگذرانی و رفاهی که خلفاء و امرا و اطرافیان‌شان از آن بهره‌مند بوده‌اند، عاقله مردم و طبقات محروم نیز در این دوره سرگرمیهایی داشته‌اند، از جمله اینکه در مساجد به گرد قصه‌گویان و راویان حکایات و اخبار جمع می‌شده‌اند و به داستانها و حکایات خیالی آنان گوش فرا می‌داده‌اند. (شرقی ضیف، العصر العباسی الاول، ص ۵۵).

به احتمال قریب به یقین، همین امر علت اقتباس و شهرت یافتن حکایات «الف لیلة و لیلة» و قصه‌های «شاهنامه» و «سندباد» و ... در این دوره بوده است و نقل همین داستانها بود که راه را برای پیدایش فن «مقامات» هموار نمود، زیرا این داستان‌پردازان بر بالای منبرها و در حلقات مساجد، قصه‌ها را برای مردم نقل می‌کردند و در پایان کار از حاضران تکدی می‌نمودند. همین سبک را بدیع‌الزمان همدانی و حریری در مقامات خود به کار گرفته و تقلید کرده‌اند و می‌توان ادعا نمود، عبارت‌پردازی قصه‌گویان و قدرت بیان آنها و سجعهایی که به کار می‌برده‌اند، نیز بر سبک مقامات بی‌تأثیر نبوده است.

در این دوره، فساد و تباهی و الحاد بیشتر در میان طبقات مرفه جامعه حاکم بود و عموم مردم به اصول اعتقادی اسلام سخت پایبند بودند. اگرچه از یک سو خمارخانه‌ها از وجود می‌خواران و کنیزکان و مطربان و رقاصه‌ها پر بود، اما از سوی دیگر، مساجد بغداد نیز از وجود عابدان و زاهدان و اهل تقوا هیچ‌گاه خالی نمی‌ماند و حلقات وعظ در گوشه و کنار مساجد مدام برپا بود. واعظان حتی به دارالخلافت‌ها نیز راه یافته بودند و عده‌ای از آنان گاه‌گاه به نزد خلفاء می‌رفتند و آنان را موعظه می‌کردند (همان مأخذ، ص ۸۴).

این موعظه‌ها در بیشتر موارد با نقل حکایات پندآموز همراه بوده است و بر چنین اجتماعات و جلساتی که در آن خلفا از پرهیزکاران و پارسایان پذیرایی می‌کردند و به اندرزهای آنان گوش فرا می‌دادند، اصطلاح «مقامات» اطلاق شده است؛ چنانکه ابن‌قتیبه (م. ۲۷۶ هـ) در کتاب «عیون الاخبار» فصلی را با عنوان «مَقَامَاتُ الرَّهَادِ عِنْدَ الْخُلَفَاءِ وَالْمُلُوكِ» وارد نموده و نمونه‌هایی از این گونه مجالس و مقامات را نقل کرده است (عیون الاخبار، ۱۴۱۸ هـ ج ۲، ص ۳۹۵).

### عوامل فرهنگی زمینه‌ساز ظهور مقامات

آنچه در مورد اوضاع اجتماعی دوره عباسیان به طور مختصر نقل کردیم، یک



روی سکه است و روی دیگر آن نشانگر شرایط فرهنگی حاکم بر ممالک اسلامی در این عصر می‌باشد. بخشهای بی حدّ و حصر سبب شده بود شاعران، دانشمندان، طبیبان، مترجمان و مطربان بسیاری در دارالخلافه‌ها و سرای امیران و وزیران جمع گردند که این امر تأثیر شگرفی در نهضت علمی و ادبی عصر بنی عباس داشته است. مهمترین عاملی که سبب ایجاد نهضت علمی و ادبی در این دوره گردید، ارتباط نزدیک عربها با فرهنگ و تمدن ملتهای دیگر بود که از طریق فتوحات و هجرت قبایل عرب به ممالک فتح شده و سرازیر شدن خیل عالمان و ادیبان و شاعران و مترجمان به دارالخلافه‌ها و دربارها و ترجمه آثار از زبانهای دیگر به زبان عربی انجام پذیرفت؛ البته نهضت «نقل و ترجمه» در دوره بنی امیه آغاز شد و کتابهایی در زمینه طب و نجوم و منطق و طبیعیات از زبان یونانی ترجمه گردید، اما در دوره عباسیان بود که در این زمینه گامهای بلند و مؤثری به جلو برداشته شد. (ابن ندیم، ۱۴۱۶ هـ، ص ۳۹۸-۳۹۹ و جاحظ، البیان و التبیین، ۱۴۱۰ هـ، ج ۱، ص ۳۲۸).

از سوی دیگر، سرگرم بودن خلفاء به خوشگذرانی سبب شده بود تا از امور مملکت و ستمی که بر مسلمین می‌رفت، غافل بمانند و به همین لحاظ آتش فتنه‌ها در نواحی مختلف برافروخته شد و رفته رفته دارالخلافه بغداد نفوذ و اقتدار خود را از دست داد؛ که این امر در نهایت به ظهور دولتهای مستقل و نیمه مستقلی در گوشه و کنار سرزمینهای اسلامی منجر گردید.

دولت سامانیان (۲۶۱-۳۸۹ هـ)، حکومت آل زیار (۳۱۶-۴۳۴ هـ)، سلسله بنی حمدان (۳۱۷-۳۹۴ هـ)، خاندان آل بویه (۳۲۰-۴۴۷ هـ) و دولت غزنویان (۳۱۵-۵۸۲ هـ) مهمترین این دولتها هستند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: جرجی زیدان، ج ۲، ص ۲۴۶-۲۵۳). امیران و وزیران این حکومتها اغلب اهل علم و ادب و حامی علما و شعرا و ادبا بوده‌اند و تأثیر بسزایی در پیشرفت دانش و فنون ادب داشته‌اند. استقبال و حمایت بی‌چون و چرای امرا و وزرا از شاعران و ادیبان موجب شد تا آنان برای به دست آوردن موقعیت بهتر و ثروت بیشتر از درباری به دربار دیگر سفر کنند و به همین

جهت بسیاری سفرها، بارزترین مشخصه اهل قلم و ذوق در این دوره به شمار می‌رود.

ابومنصور ثعالبی (م. ۴۲۹ هـ) که بزرگترین مورخ ادبی این دوره است، در کتاب «یتیمه الدهر» عنوانهایی را برای برخی فصول اثر خود برگزیده که بسیاری سفرهای اهل ادب را نشان می‌دهد، از جمله:

«فِي تَفَارِقِي قَطْعٍ مِنْ مَلْحِ الْمُقَلِّينَ مِنْ أَهْلِ بَغْدَادَ وَ نَوَاحِيهَا وَ الطَّارِئِينَ عَلَيْهَا مِنْ الْأَفَاقِ» (ثعالبی نیشابوری، ۱۴۰۳ هـ ج ۳، ص ۱۲۵).

و یا «فِي ذِكْرِ الطَّارِئِينَ عَلَى نَيْسَابُورَ مِنْ بُلْدَانِ شَتَّى عَلَى اخْتِلَافِ مَرَاتِبِهِمْ فَمِنْهُمْ مَنْ فَارَقَهَا وَ مِنْهُمْ مَنْ اسْتَوَطنَهَا» (همان مأخذ، ج ۴، ص ۴۴۱).

چنین شرایطی، از یک سو تبادل افکار میان صاحبان خرد و از سوی دیگر رقابت بین آنان را سبب شده بود. رقابت ادباء در به کارگیری واژه‌های اصیل و فصیح به حفظ میراث لغوی زبان عربی و گسترش دامنه نفوذ این زبان تا دورترین نقاط دنیا انجامید، زیرا هر کس از هر ملیت و نژادی که طالب علم و خواهان ترقی بود، می‌بایست زبان عربی را به خوبی فراگیرد.

رقابت شدید میان دانشمندان شاخه‌های مختلف علمی و همچنین ادباء، موجبات پیدایش فن «مناظرات» را نیز فراهم نمود؛ نخستین شعله‌های این معرکه میان «معتزله» و دیگر طوایف متکلمان شعله‌ور گشته بود و سرانجام دامنه آن به میان شاعران و ادیبان نیز کشیده شد. عنوان بسیاری از کتابهایی که در این دوره نوشته شده با واژه‌های «الرّد» و «التّفض» همراه است و کتاب در رد و نقض کتابی دیگر به رشته تحریر درآمده است که این امر نشانگر مناظره و جدل و رقابت حاکم در میان دانشمندان و ادبای این عصر می‌باشد (شرفی ضیف، العصر العباسی الثاني، ص ۵۳۹).

به خصوص که پیروزی بر رقیب در مناظره و جدل را ملاک برتری دانشمند و ادیب بر دیگری به حساب می‌آورده‌اند؛ از این نوع مناظرات می‌توان از مناظره بدیع الزّمان همدانی با ابوبکر خوارزمی (م. ۳۸۲ هـ) نام برد. (جریان مناظره به تفصیل در معجم

الادباء، ج ۲، ص ۱۷۳-۱۸۲ و النثر الفنی، ج ۲، ص ۳۳۱-۳۵۰ آمده است)

در این دوره، میل به تکلف در پرداخت عبارات و به کارگیری صناعات ادبی نیز شدت یافته بود و در چنین اوضاع و احوالی بود که فنّ «مقامات» متولد گشت و راه را برای نویسندگان متصنع که به استعمال واژه‌های اصیل و آرایه‌های لفظی سخت علاقه‌مند بودند، هموار نمود تا در قالب آن بتوانند قدرت و مهارت خویش را در به کارگیری اسلوب‌های لغوی به نمایش بگذارند. مقامات در واقع تصویر روشن و گویایی است از پدیده‌های اجتماعی و شرایط حاکم بر محافل ادبی این عصر، زیرا در مقامات بدیع الزمان همدانی، از یک سو فساد اخلاقی شایع و رفاه و خوشگذرانی طبقه ثروتمندان و بدبختی عامه مردم و نیز حيله‌های متکدیان و دزدان و راهزنان در به دست آوردن ثروت و رفع نیاز به خوبی به تصویر درآمده است و از سوی دیگر هنرنمایی او در عبارت‌پردازی و آمیختن نظم به نثر و اقتباس‌های نیکو از قرآن و حدیث و به کارگیری واژه‌های اصیل و آرایه‌های لفظی و تصنع بیش از حد، شرایط حاکم بر مجامع ادبی آن روزگار را نشان می‌دهد.

### معنای اصطلاحی واژه مقامه

واژه «مقامه» از دوره جاهلی تا قرن چهارم هجری که معنای اصطلاحی خاص و آنچه امروز در ادب عربی و فارسی از آن اراده می‌شود، به خود گرفته است، در معانی مختلفی به کار رفته است. ذکر معانی متفاوت و متعدد واژه و بیان سیر تطور تاریخی این معانی از حوصله این نوشتار بیرون است و نگارنده تنها به ذکر معنای اصطلاحی که بدیع الزمان همدانی برای نخستین بار بر این نوع ادبی اطلاق نموده است، بسنده می‌کند. لفظ «مقامه» در مجموع مقامات بدیع الزمان در چهار مورد به کار رفته است:

در «مقامه جرجانیه» در معرض استشهاد و از زبان «ابوالفتح اسکندری»، بیت زیر را از زهیرین اُبی سلمی نقل می‌نماید. (بدیع الزمان همدانی، مقامات، ص ۵۲، سطر ۶) و (ابوالعباس

تعلب، شرح شعر زهیر بن ابی سلمی، تحقیق دکتر قباوه، ۱۹۹۶م، ص ۹۳ و ۹۴)

وَفِينَا مَقَامَاتٍ حَسَانٍ وَجُوهُهُمْ وَأَنْدِيَّةٌ يَنْتَابُهَا الْقَوْلُ وَالْفِعْلُ

در این بیت «مقامات» به معنای محل اجتماع قبیله و مرادف «آندیه» به کار رفته است و آندیه جمع «نادی» و «ندی» و به معنای مجلسی است که اهلش در آن جمع شده باشند. (بیشتر شارحان و ارباب معاجم واژه «مقامات» را در این بیت به معنای «مَجْلِسُ الْقَبِيلَةِ وَ نَادِيهَا» تفسیر کرده‌اند، هادی حسن حمودی این تفسیر را «غیردقیق» و «غیرمقنع» می‌داند و معتقد است، اگر در تفسیر بیت بگوییم: «وَفِيهِمْ مَجْلِسُ الْقَبِيلَةِ وَ نَادِيهَا حَسَانٌ وَ جُوهُهُمْ»، تفسیر دقیقی از بیت به دست نداده‌ایم و مقامات در اینجا به معنای «الْجَمَاعَاتُ الَّتِي تَحْضُرُ الْأَنْدِيَّةَ» می‌باشد، یعنی مقامات را به معنای جماعتی که در یک مکان اجتماع نموده‌اند تفسیر می‌نماید، نه به معنای محل اجتماع افراد قبیله. (هادی حسن حمودی، المقامات، ۱۴۰۶ هـ، ص ۱۳ و ۱۴)).

(زکی مبارک، ۱۹۳۴م، ج ۱، ص ۲۰۱ و ویکتور ال‌کک، بدیعیات الزمان، ص ۴۳).

در «مقامه رصافی» هنگام سخن گفتن از دزدان و شیادان و حیل‌های حرفه‌ای آنان چنین می‌گوید:

«... وَأَدَاءُهُمْ عَجْزُ الْحَدِيثِ إِلَى ذِكْرِ اللَّصُوصِ وَ حِيلِهِمْ وَ الطَّرَارِينَ وَ عَمَلِهِمْ... وَ مَنْ بَدَّلَ نَعْلَيْهِ وَ مَنْ شَدَّ بِحَبْلَيْهِ وَ مَنْ كَاتَبَ بِالسَّيْفِ وَ مَنْ يَصْعَدُ فِي الْبَيْرِ وَ مَنْ سَارَ مَعَ الْعَبِيرِ وَ أَصْحَابُ الْعَلَامَاتِ وَ مَنْ يَأْتِي الْمَقَامَاتِ...» («مقامات»، «المقامة الرصافية»، ص ۱۶۵-۱۶۸).

استاد محمد عبده در زیرنویس، دو تعبیر «علامات» و «مقامات» را این گونه

شرح نموده است:

«أَرَادَ مِنَ الْعَلَامَاتِ مَا تَتَّخِذُهُ الطَّوَائِفُ الْمْتَرَهَّدَةُ لِيَمْتَنِيَنَّ بِعَضَائِهَا عَنْ بَعْضِ كَمَا نَزَاهُ فِي أُنْبَاءِ الطَّرِيقِ الْمُتَصَوِّفِينَ لِهَذَا الْعَهْدِ وَ أَمْثَالِهِمْ فِي الْمَلَلِ الْأَخْرَفَانِ لِكُلِّ طَرِيقَةٍ زِيَا يَنْزِيًا بِهِ أَهْلُهَا، فَمِنَ السَّارِقِينَ مَنْ يَنْزِيًا بِزِيٍّ مِنْ هَذِهِ الْأَزْيَاءِ لِيَعْرِ النَّاسَ فَيَأْتَمُونَهُ فَيَتَمَكَّنُ مِنْ اخْتِلَاسِ أَمْوَالِهِمْ وَ مِثْلُهُمْ مَنْ يَأْتِي الْمَقَامَاتِ فَهَوَّ يَلْبَسُ لِباسَ الْأَوْلِيَاءِ وَ يَلْبِجُ

الْمَيُوتِ وَيَتَّصِلُ بِالْمَقَامَاتِ الرَّفِيعَةِ وَلَا يَدْفَعُهُ الْحِفَاطُ حَيَاءً وَتَوْقِيرًا فَيَنَالُ بِذَلِكَ بُغْيَتَهُ مِنَ السَّرِقَةِ» (همان مأخذ، ص ۱۶۸).

در این مورد، واژه «مقامات» به معنای خانه‌های اعیان و بزرگان یا مجالس آنها آمده است و نزدیک به همان معنایی می‌باشد که در بیت زهیر به کار رفته است. در «مقامه اسدی» این واژه را در معنای خطبه و وعظ به کار برده است و چنین می‌گوید:

«حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ هِشَامٍ قَالَ: كَانَ يُبْلَغُنِي مِنْ مَقَامَاتِ الإسْكَندَرِيِّ وَمَقَالَاتِهِ مَا يَصْغَى إِلَيْهِ النَّفُورُ وَيَنْتَفِضُ لَهُ الْعَصْفُورُ...» (همان مأخذ «المقامة الأسديه»، ص ۳۳).

در این عبارت، بدیع الزمان «مقامات» و «مقالات» را در کنار هم و مرادف یکدیگر به کار برده و از آنجا که «مقاله» از مصدر «قول» می‌باشد، بنابراین «مقامه» به معنای خطبه و وعظ به کار رفته است، زیرا خطابه است که به لحاظ برخورداری از جوه بلاغت و شیوایی و تأثیر منطق و استدلال، عواطف انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و او را مجذوب می‌سازد و عبارت «يَصْغَى إِلَيْهِ النَّفُورُ» نیز دلیل این ادعاست (ویکتور الکک، ص ۴۶).

اما تنها در «مقامه وعظیه» است که وجه تسمیه «مقامات» و اصطلاح خاصی که بدیع الزمان برای این فن به کار برده، به وضوح بیان شده است. داستان مقامه از این قرار است که عیسی بن هشام راوی مقامات، از شهر بصره می‌گذرد و به جماعتی از مردم برمی‌خورد که شخصی در میان آنان ایستاده است و ایشان را موعظه می‌نماید؛ این شخص که همان ابو الفتح اسکندری قهرمان مقامات است، خطاب به جماعت حاضر چنین می‌گوید:

«... أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ لَمْ تَتْرَكُوا سُدَىَّ وَإِنَّ مَعَ الْيَوْمِ عَدَاً وَإِنَّكُمْ وَاوَدُوا هُوَّةً فَأَعِدُّوا لَهَا مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَإِنَّ بَعْدَ الْمَعَاشِ مَعَاداً فَأَعِدُّوا لَهُ زَاداً... أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا دَارُ جَهَارٍ وَنَطْرَةٌ جَوَازٍ، مَنْ عَبَّرَهَا سَلِمَ وَمَنْ عَمَّرَهَا نَدِمَ...»

قَالَ عَيْسَى بْنُ هِشَامٍ فَقُلْتُ لِبَعْضِ الْحَاضِرِينَ: مَنْ هَذَا؟! قَالَ: غَرِيبٌ قَدِ طَرَأَ

لَا أَعْرِفُ شَخْصَهُ فَاصْبِرْ عَلَيْهِ إِلَىٰ آخِرِ مَقَامَتِهِ، لَعَلَّهُ يُنْسِيءُ بِعَلَامَتِهِ...» (مقامات، ص ۱۳۶ - ۱۴۳).

چنانکه ملاحظه می‌شود در اینجا بدیع الزمان از سخنان ابوالفتح اسکندری در جمع مردم بصره به «مقامه» تعبیر نموده و این همان معنای اصطلاحی خاصی است که این نوع ادبی در زبان عربی و فارسی به این عنوان شناخته شده است و نیز در اخبار بدیع الزمان آمده است که او مجالس و نشستهای خود را در نیشابور با یکی از همین قصه‌ها به پایان می‌برده است و شاید به این دلیل نام مقامات را بر آن نهاده باشد. (شوقی ضیف، الفنّ و مذاهبه فی النثر العربی، ص ۱۷۴).

استاد ملک الشعراى بهار (م ۱۳۳۰ هـ ش) در اثر معروف خود «سبک‌شناسی» تحت عنوان «مقامه‌نویسی در عرب» در مورد معنای «مقامه» چنین آورده است: «گویند: الْمَقَامَةُ: الْمَجْلِسُ أَوِ الْجَمَاعَةُ مِنَ النَّاسِ أَوِ الْخُطْبَةُ أَوِ الرَّوَايَةُ الَّتِي تُلْقَىٰ فِي مُجْتَمَعِ النَّاسِ، جمع مقامات و مقامات زهاد در مجلس ملک معروف است که سخنانی می‌گفتند در پند و موعظت ملوک و نیز به معنی «مجلس گفتن» و موعظه بر منبر یا بر سر انجمنهاست که آن را بعدها «تذکیر» یا «مجلس‌گویی» می‌نامیدند، چه مجلس و مقام تقریباً به یک معنی است. مقاماتی که ما در صدد آن می‌باشیم به معنی روایات و افسانه‌هایی است که کسی آنها را گردآورده و با عباراتی مسجع و مقفی و آهنگ‌دار برای جمعی فروخواند یا بنویسد...» (محمدتقی بهار، سبک‌شناسی، ۱۳۵۶ هـ ش، ج ۲، ص ۳۲۴ و ۳۲۵).

وی سپس در حاشیه کتاب شرحی نوشته و این گونه اظهار نظر کرده است: «مقامات به اغلب احتمال مربوط به هیچ یک از این معانی نیست و باید آن را ترجمه «گانه» یا «گاس» یا «گاه» شمرد. در ایران یکی از معانی «مقام» آهنگ موسیقی است و گویند: فلان کس مقام می‌زند یا مقام می‌نوازد یا گویند: مقامی خواند یا مقامی زد و در خراسان عوام الناس آن را «مقوم» به ضمّ اول گویند و چنین به نظر می‌رسد که این معنی از «مزدیسنان» در ایران باقی مانده باشد که روزی «گاه» یعنی

گائه را که یک معنی آن نیز مقام می‌باشد، به عربی ترجمه کرده و آن را «مقام»، نامیده باشند...» (همان مأخذ، حاشیه ص ۳۲۴ و ۳۲۵).

به اعتقاد نگارنده، اینکه استاد بهار نظر خود را در حاشیه کتاب «سبک‌شناسی» آورده است و نه در متن و نیز کاربرد عباراتی همچون «به اغلب احتمال» و «چنین به نظر می‌رسد»، نشان می‌دهد که خود او نیز به درست بودن این نظر یقین نداشته است.

در خور ذکر است که بیشتر مورّخان و پژوهشگران بر اینکه «مقامه» فنی عربی است، اتفاق نظر دارند و معانی متعددی برای واژه مقامه ذکر کرده‌اند که این معانی در ادب عربی پیش از قرن چهارم هجری متداول بوده است و به همین لحاظ بعید به نظر می‌رسد که این واژه از زبان فارسی وارد زبان عربی شده و بر این نوع نوشته‌ها و آثار اطلاق گردیده باشد.

در هر حال، اطلاق این لفظ بر فن مورد نظر توسط بدیع‌الزمان همدانی سبب گردیده تا معانی متعدد و متفاوت آن کنار رود و تنها معنای اصطلاح خاص ادبی به خود گیرد، که عبارت است از: «قصه کوتاهی که ساخته تخیل نویسنده می‌باشد و حادثه پردازی و لطیفه‌گویی، ویژگی بارز آن است و واقعیت‌های اجتماعی موجود در جامعه را به تصویر می‌کشد و نویسنده در قالب آن، با اسلوبی مصنوع و مسجع اندیشه ادبی یا فلسفی و یا احساس درونی خود را به خواننده منتقل می‌سازد.» (زکی مبارک، ج ۱، ص ۱۹۷).

### نتیجه:

از آنجاکه در قرن چهارم هجری شرایط اجتماعی به گونه‌ای بود که عده کمی از ثروتهای بی‌حد و حصر برخوردار بودند و تمامی امکانات رفاهی زندگی در اختیار آنان قرار داشت و مردم جز گرسنگی و فقر بهره‌ای نداشتند، طایفه‌ای از گدایان حرفه‌ای به نام «ساسانین» به وجود آمدند که در قالب عباراتی مسجع و به سبکی

خاص گدایی می‌کردند. شیوه تکدی این طایفه و سجعهایی که به کار می‌برده‌اند، بر سبک مقامات بی‌تأثیر نبوده است، زیرا قهرمان داستانهای مقامات بدیع‌الزمان همدانی - که پایه‌گذار این فن می‌باشد - غالباً گدای شیادی است که با قیافه‌های متفاوت و در جاهای مختلف میان مردم ظاهر می‌شود و سخنان خود را با شعر و سجع می‌آراید و با حیل‌های گوناگون حاضران را سرکیسه می‌کند. ابوالفتح اسکندری قهرمان مقامات همدانی، در واقع نمادی است از برخی رجال عصر او و تجسم عینی طایفه‌ای که گدایی را پیشه ساخته بودند تا بدون تحمل هیچ رنجی، هر چند به بهای قبول ننگی، کیسه‌های خود را از سیم و زر پر نمایند. به اعتقاد نگارنده، اینکه بدیع‌الزمان همدانی موضوع بیشتر مقامات خود را بر «کدیه» بنا نهاده است، شاید اعتراضی باشد به وضع اجتماعی که در عصر او در ممالک اسلامی حاکم بوده است.

در عهد بدیع‌الزمان، در کنار تنعم و خوشگذرانی و رفاهی که طبقه حاکم از آن برخوردار و مردم از آن محروم بودند، سرگرمی عامه و طبقات پایین اجتماع در این خلاصه می‌شد که در مساجد به گرد قصه‌گویان و راویان حکایات و اخبار جمع می‌شدند و به داستانهای خیالی آنان گوش می‌دادند. این قصه‌پردازان بر بالای منبرها حکایات را برای مردم نقل می‌کردند و در پایان از حاضران گدایی می‌نمودند همین سبک را همدانی و حریری در مقامات خود به کار گرفته و تقلید نموده‌اند.

در این دوره فساد و تباهی و الحاد بیشتر در میان طبقات مرفه جامعه حاکم بود و مردم به اصول اعتقادی اسلام پایبند بودند و مساجد از وجود عابدان و زاهدان هیچ‌گاه خالی نمی‌ماند و مجالس و عظم در گوشه و کنار مدام برپا بود؛ این موعظه‌ها در بیشتر موارد با نقل حکایات پندآموز همراه بوده است و نقل همین حکایات و داستانها بود که زمینه پیدایش «مقامات» را فراهم ساخت و به لحاظ اینکه در قرن چهارم تمایل به کاربرد صنایع لفظی و تکلف در پرداخت عبارات نزد نویسندگان



شدت یافته بود، مقامات پا به عرصه وجود گذاشت تا راه را برای نویسندگان متصنّف هموار نماید که در قالب آن بتوانند، اقتدار خویش را در به کار بردن آرایه‌های لفظی و اسلوبهای مختلف زبانی به نمایش بگذارند.

### منابع و مأخذ:

- ۱- ابن قتیبة دینوری، عبدالله بن مسلم، **عیون الاخبار**، شرح و تعلیق یوسف علی طویل، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م.
- ۲- ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن ابی یعقوب اسحاق، **الفهرست**، شرح و تعلیق یوسف علی طویل، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶ م.
- ۳- البشیری، عبدالعزیز، **المختار**، مصر، مطبعة المعارف، ۱۹۳۷ م.
- ۴- بهار، محمد تقی، **سبک‌شناسی**، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۵۶ هـ ش.
- ۵- ثعالبی نیشابوری، ابو منصور، **یتیمۃ الدهر فی محاسن اهل العصر**، شرح و تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م.
- ۶- ثعلب، ابوالعباس، **شرح شعر زهیر بن ابی سلمی**، تحقیق فخرالدین قباوه، دمشق، دارالفکر، الطبعة الاولى، ۱۹۹۶ م.
- ۷- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، **البيان و التبیین**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۹۰ م.
- ۸- جرجی زیدان، **تاریخ آداب اللغة العربیة**، بیروت، دارالفکر، الطبعة. ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶ م.
- ۹- زکی مبارک، **النثر الفنی فی القرن الرابع**، قاهرة، مطبعة دارالکتب المصریة، الطبعة الاولى، ۱۳۵۲ هـ - ۱۹۳۴ م.
- ۱۰- شوقی ضیف، **تاریخ الادب العربی**، العصر العباسی الاول و الثاني، قاهره، دارالمعارف، الطبعة الثامنة، بی تا.
- ۱۱- شوقی ضیف، **الفن و مذهبیه فی النثر العربی**، بیروت، مکتبة الاندلس، طبعة ثانیة، ۱۹۵۶ م.
- ۱۲- قالی بغدادی، اسماعیل بن قاسم، **کتاب الأمالی**، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶ م.
- ۱۳- همدانی، ابو الفضل بدیع الزمان، **مقامات بدیع الزمان الهمذانی**، شرح استاد محمد

عبده، بيروت، المطبعة الكاثوليكية، طبعة ثالثة، ١٩٢٤ م.

١٤- ويكتور الكك، **بديعيات الزمان**، بيروت، المطبعة الكاثوليكية، بي تا.

١٥- ياقوت حموي، **معجم الأديباء**، تحقيق احمدفريد رفاعي، بيروت، دار احياء التراث

العربي، بي تا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی